

نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران سال چهاردهم، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۹۸، ۸۵-۱۱۳

ملاحظات در نقد گذار دوم جمعیت‌شناختی با نگاه به ایران

^۱ محمد حسین نجاتیان

^۲ منصور شریفی

^۳ محسن ابراهیم‌پور

^۴ حبیب‌الله زنجانی

^۵ علی بقایی سرابی

چکیده

روایی استفاده از مبانی نظریه گذار دوم جمعیت‌شناختی برای تحلیل باروری در ایران از جمله چالش‌های بنیادی در این زمینه است. چرا که تحلیل باروری براساس نظریه‌ی گذار دوم جمعیت‌شناختی، آینده‌نگری در مورد باروری را به‌طور قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد و نتایجی به بار می‌آورد که با یافته‌های برآمده از تحلیل‌های دیگر به کلی متفاوت است. از این رو، در پژوهش حاضر کوشش می‌شود، از دو مسیر نظری و تجربی، به پرسش‌هایی در این زمینه پاسخ داده شود.

۱ دانشجوی دکترای جمعیت‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
m_h_nejatian@yahoo.com

۲ استادیار جمعیت‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار (مسئول مکاتبات) sharifim@ut.ac.ir

۳ استادیار مؤسسه پژوهش‌های وزارت جهاد کشاورزی Ebrahimpourmohsen@yahoo.com

۴ دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران ha_zanjani@yahoo.com

۵ استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن abaghaei@ut.ac.ir

یافته‌های پژوهش، افزون بر این که یکسانی بروز گذار دوم برای جمعیت‌های گوناگون را امری الزامی نمی‌یابد، حکایت از آن دارد که ایران، گذار اول جمعیت‌شناختی را پشت سر گذاشته است اما در مورد گذار دوم، هنوز تردیدهایی وجود دارد.

واژگان کلیدی: باروری زیر سطح جانشینی، گذار جمعیت‌شناختی، نقد نظریه گذار جمعیت‌شناختی، روند باروری، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

برای درک درست تحولات جمعیتی در دوران معاصر و به ویژه شناخت عوامل مؤثر بر آن، لازم است به گذشته، یعنی به جوامع سنتی با باروری بالا بازگردیم. در آن دوران، به دلیل بالا بودن میزان‌های مرگ‌ومیر، اساساً باروری در سطحی بالا و حدود ۵ تا ۷ تولد به ازای هر زن بود. اما به هر حال، وجود نوعی تعادل تقریبی بین تعداد تولدها و فوت‌ها موجب بروز حالتی از تعادل در تعداد جمعیت شده بود. ولی این تعادل، پایدار نماند و همزمان با توسعه و پیشرفت علوم و به ویژه علوم بهداشتی و مقابله با امراض فراگیر، به تدریج میزان‌های مرگ‌ومیر رو به کاهش نهاد و حال آن که، باروری همچنان به روند خود ادامه می‌داد. نتیجه محتوم این شرایط، افزایش تعداد جمعیت بود که ابتدا به آرامی شروع شد ولی به تدریج تا آنجا سرعت گرفت که در ادبیات جمعیت‌شناسی، "انفجار جمعیت" خوانده شد و نگرانی‌هایی را در مورد آینده جمعیت جهان به دنبال آورد.

عکس‌العمل بشریت به این شرایط کوشش مجدانه و فراگیر برای کنترل باروری بود که منجر به پیدایش، ترغیب و تشویق روش‌های نوین کنترل بارداری و بارآوری، حتی انجام سقط جنین عمدی بود و در نتیجه میزان‌های باروری در اکثر مناطق جهان به سرعت رو به کاهش گذارد. این فراز و فرود جمعیت، در ادبیات جمعیتی "گذار جمعیت‌شناختی" نامیده شده است و همان

گونه‌که ملاحظه شد، از سه مرحله تشکیل می‌شود: وجود حالتی از ثبات و سکون تقریبی جمعیت با وجود باروری و مرگ‌ومیر بالا، افزایش سریع و شدید جمعیت به دلیل کاهش مرگ‌ومیر و سرانجام رسیدن به حالت تعادل مجدد به دلیل کاهش باروری به دنبال کاهش مرگ‌ومیر. در چرخه تحولات جمعیت، حالت ثبات جمعیتی اخیر نیز، پایدار نمانده و مجدداً از تعادل خارج شده است. اما این بار نه به دلیل فزونی میزان‌های باروری بر مرگ‌ومیر، که برعکس به دلیل کاهش میزان‌های باروری تا سطوح پایین‌تر از میزان‌های مرگ‌ومیر.

هرچند معدودی از جمعیت‌شناسان این شرایط جدید را ادامه همان گذار جمعیت‌شناختی می‌دانند (لستهاق ۲۰۱۰، به نقل از: کلیکه ۱۹۹۲، کولمن ۱۹۹۲ و ۲۰۰۹) اما عدهٔ بیشتری برای باورند که این مرحله، فصل تازه‌ای از گذار جمعیت‌شناختی است و از این رو آن را "گذار دوم جمعیت‌شناختی" نامیده‌اند (سابوتکا، ۲۰۰۸، به نقل از: لستهاق و ون دکا ۱۹۸۶، ون دکا ۲۰۰۲) برای ایجاد وجه تمایز، گذار قبلی را به "گذار اول، یا گذار کلاسیک جمعیت‌شناختی"، تغییر نام داده‌اند.

چرخه تحول جمعیتی در مناطق مختلف جهان همزمان نبوده است. در کشور ما ایران، کاهش آرام باروری از اواخر دههٔ ۳۰ و اوایل دههٔ ۴۰ هجری خورشیدی شروع شده و با شروع برنامه کنترل باروری تحت عنوان تنظیم خانواده سرعت یافت. اما با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، این روند متوقف بلکه معکوس شد. در این مرحله، میزان کل باروری به سطوح بسیار بالا و حدود ۶/۴ فرزند به ازاء هر زن ازدواج کرده نیز رسید که همزمانی آن با ورود موج مهاجران افغانی به کشور، موجب شد تا رشد جمعیت کشور به رقم بی‌سابقه ۳/۹ درصد در سال^۱ برسد و تا حوالی سال ۱۳۷۰ ادامه پیدا کند. اما سال ۱۳۷۰ را باید نقطه عطف این روند به شمار آورد. چراکه نتایج آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰ کشور، از افول میزان‌های باروری

۱. برآورد ها حاکی از آن است که ۰/۷ درصد از این رقم مربوط به مهاجران (عمدتاً از افغانستان) است و در واقع رشد جمعیت ۳/۲ درصد در سال بوده است.

و در نتیجه کاهش رشد بسیار بالای جمعیت حکایت می‌کرد (نجاتیان، ۱۳۷۲). بعد از سال ۱۳۷۰ نیز، روند کاهشی میزان باروری کشور همچنان ادامه یافت و "در سال ۱۳۹۰ به زیر سطح جانشینی (۱/۸) فرزند به ازاء هر زن) رسید." (عباسی‌شوازی و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۵). البته نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ نشان داد که باروری روبه افزایش بوده و به حدود سطح جانشینی نزدیک شده است.

در همین مدت، تعداد ازدواج‌ها روندی کاهشی و تعداد طلاق‌ها روندی افزایشی پیدا کرده است. به عنوان مثال می‌توان به روند تغییرات نسبت طلاق به ازدواج در کشور اشاره کرد که کاهش ازدواج و افزایش طلاق را به روشنی تصویر می‌کند.

جدول ۱، نسبت (درصد) طلاق به ازدواج در جمعیت کشور (سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۳)

سال	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳
درصد طلاق به ازدواج	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۸	۲۰	۲۳

مأخذ: محاسبه شده توسط نگارنده براساس اطلاعات سازمان ثبت احوال

تغییر شکل خانواده از سنتی گسترده به هسته‌ای نیز از دیگر پدیده‌هایی است که از ویژگی‌های دوران گذار دوم جمعیت‌شناختی محسوب می‌شود و از این رو باید به آن توجه داشت. اگر خانوارهای هفت نفره و بیشتر را معرف خانواده‌های سنتی گسترده و خانوارهای سه نفره و کمتر را معرف خانواده‌های هسته‌ای بدانیم، نتایج سرشماری‌های کشور، حکایت از آن دارد که طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵ اولاً سهم خانواده‌های سنتی که در سال ۱۳۵۵ بیش از یک‌چهارم (۲۵/۵ درصد) بوده است، به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته و در سال ۱۳۹۵ به رقم ناچیز ۱/۵ درصد رسیده است. ثانیاً، سهم خانواده‌های هسته‌ای که در سال ۱۳۵۵ کمتر از یک سوم (۳۰/۳ درصد) بوده است، در سال ۱۳۹۵ به بیش از یک‌دوم (۵۷/۶ درصد) افزایش یافته است. مجموعه این اطلاعات به روشنی نشان می‌دهد که در ۴۰ سال اخیر سهم خانواده‌های گسترده به نفع خانواده‌های هسته‌ای کاهش چشم‌گیری داشته است.

همزمانی این وقایع، یعنی کاهش سطح باروری به زیر جانشینی و استمرار آن، کاهش ازدواج و افزایش طلاق، کاهش سهم خانواده‌های سنتی و افزایش سهم خانواده‌های هسته‌ای و نیز برخی دیگر از مشخصات گذاردوم جمعیت‌شناختی گروهی را به این نتیجه رسانده است که جمعیت ایران گذار دوم جمعیت‌شناختی را شروع کرده یا در شرف شروع آن است و در نتیجه همان مسیر کشورهای غربی را پیش رو دارد و در آینده‌ای نزدیک، جمعیت کشور با مسایل برخاسته از رشد منفی و در نهایت "افت جمعیت"^۱ مواجه خواهد شد. البته همان‌گونه که گذشت در سال‌های اخیر میزان کل باروری، با اندکی افزایش، به حدود سطح جانشینی رسیده است اما گروه مزبور این افزایش را پدیده‌ای برخاسته از ساختار سنی جمعیت و در نتیجه موقتی و گذرا تلقی می‌کنند و همچنان نگران سطح پایین باروری در کشور هستند.

ملاحظه می‌شود که تغییرات باروری، به عنوان عامل اصلی تحول جمعیت، از جمله مقولاتی است که خروج آن از حالت تعادل - اعم از افزایشی یا کاهش - در واقع زندگی جامعه را از تعادل خارج می‌کند. به همین دلیل است که مطالعات جمعیتی و به‌ویژه مؤلفه‌های تغییر جمعیت و در رأس آن‌ها باروری، سهم بزرگی از مطالعات اجتماعی - اقتصادی را به خود اختصاص داده است. غوغای مسایل جمعیتی در کشور که ذهن اکثر متفکران اجتماعی - اقتصادی و نیز فضای برنامه‌ریزی کشور را اشغال کرده و سرانجام به تهیه و ابلاغ سیاست‌های جمعیتی و الزام تمامی وزارتخانه‌ها و نهادهای مرتبط با موضوع به رعایت مفاد و برنامه‌ریزی برای اجرای آن، منجر شده است، برخاسته از همین اهمیت است و نگارندگان برآنند که از طریق این پژوهش، به کاوش در این زمینه پردازند که شاید پرتو روشنی‌بخشی بر این فضا بتابانند.

مبانی نظری

تبیین نظری گذار جمعیت‌شناختی، به عنوان نتیجه کاهش مستمر مرگ‌ومیر و نیز تغییرات اجتماعی - اقتصادی نوین که جوامع روستایی وابسته به زمین را به جوامع صنعتی مدرن تبدیل

کرده است، یکی از مهم‌ترین موضوعات مبتلابه علم جمعیت‌شناسی است. هرچند اندیشه‌های اولیه را می‌توان در نیمه‌ی اول قرن بیستم و در آثار وارن تامپسون^۱، آدولف لاندری^۲ و کینگزلی دیویس^۳ ردیابی کرد، اما این فرانک نوتشتاین^۴ بود که در سال ۱۹۵۳، نظریه‌ی کلاسیک گذار جمعیت‌شناختی را منتشر ساخت. عنصر مرکزی این نظریه در یک مدل سه مرحله‌ای عرضه شده است: مرحله‌ی اول جوامع پیش از گذار است که مشخصه‌ی آن‌ها باروری و مرگ‌ومیر بالا است، مرحله‌ی دوم شامل جوامعی است با مرگ‌ومیر در حال کاهش که باروری نیز با تأخیری اندک شروع به کاهش کرده است و سومین و آخرین مرحله، جوامع پساگذار هستند که به مرگ‌ومیر و باروری پایین دست یافته‌اند (پرسا، ۱۹۸۵: ۵۳).

اگر چه گذار جمعیت‌شناختی نظریه‌ای واحد است اما تحقق آن در کشورها و جوامع مختلف صورت‌های متفاوتی دارد و این تفاوت افزون بر شرایط خاص هر کشور، عمدتاً از زمان شروع آن نیز تأثیر می‌پذیرد. به عنوان مثال در کشورهای اروپایی، بین کاهش سطح مرگ‌ومیر و شروع کنترل باروری در خانواده‌ها تقریباً یک قرن فاصله است و حال آن که این زمان در برخی از کشورهای آسیایی از چند دهه تجاوز نکرده است. اما، همین سابقه‌ی کلی نیز در عمل مصون از استثناهایی نیست و حتی در اروپای غربی نیز که در واقع خاستگاه این نظریه است کشورهای وجود دارند که در قالب این سابقه‌ی تاریخی نمی‌گنجند. به عنوان مثال اکثر کشورهای شمالی و غربی اروپا همزمان با شروع جنگ جهانی دوم به سطوح پایینی از باروری دست یافته بودند و حال آن که برخی دیگر از کشورهای همین قاره، چند دهه بعد به آن سطح از باروری رسیده‌اند.

گذار کلاسیک جمعیت‌شناختی در طی زمان و در برخورد با شرایط جدید، یعنی تداوم باروری زیر سطح جانشینی به دلیل رواج استفاده از وسایل نوین پیشگیری از بارداری و

1 Warren Thampson (1887-1973)

2 Adolphe Landry (1874-1956)

3 Kingsler Davis (1908-1997)

4 Frank Wallace Notestein (1902-1983)

نیز کاهش میزان‌های مرگ‌ومیر تا سطوح بسیار پایین، کاهش میزان‌های ازدواج و افزایش طلاق، بروز و شیوع همباشی^۱ و... به تدریج جای خود را به اندیشه‌ی نوینی از طرف جمعیت‌شناسان داد که امروزه "گذار دوم جمعیت‌شناختی" خوانده می‌شود.

"اندیشه‌ی گذار دوم جمعیت‌شناختی اولین بار در سال ۱۹۸۶ توسط رون لستهاق^۲ و درک ون دکا^۳ مطرح شد." منظور لستهاق و ون دکا از طرح این موضوع، "پرداختن به تغییرات هم‌زمان و به هم پیوسته‌ی باروری، تشکیل خانواده و همباشی‌هایی است که از اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ در بسیاری از کشورهای واقع در شمال و غرب اروپا شروع شده بود. اصطلاح، گذار، برای نشان دادن این پدیده که در آغاز، به دلیل عدم قطعیت، با علامت سؤال به کار برده شده بود (سابوتکا^۴ ۲۰۰۸: به نقل از: ون دکا ۲۰۰۲: ۹) حکایت از آن دارد که مطرح‌کنندگان این نظریه متقاعد شده بودند که تغییراتی پایدار و طولانی مدت در نظام جمعیت‌شناختی در راه است. این تغییرات در واقع با چرخشی اساسی در ارزش‌های مربوط به حیات خانواده و فرزندان همراه شده بود و بروز خارجی آن تضعیف مبانی خانواده سنتی، به عنوان یک نهاد اجتماعی بود. کاهش میزان‌های باروری تا زیر سطح جانشینی تحت تأثیر ترویج وسایل مدرن پیشگیری از بارداری به عنوان سیمای اصلی این گذار پذیرفته شده بود" (سابوتکا ۲۰۰۸).

"سپس، مفهوم گذار دوم جمعیت‌شناختی (SDT)^۵ در مقالات بسیاری تفسیر و تنقیح شد (مثل: لستهاق ۱۹۹۵؛ ون دکا ۱۹۹۴، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲؛ لستهاق و سورکین^۶ ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴). "این پدیده، در عمل با مرگ‌ومیر و مهاجرت در هم آمیخته است و با بسیاری از تغییرات در جامعه به طور گسترده‌ای پیوند دارد که از جمله می‌توان به تغییرات ساختاری (مدرنیته، رشد اقتصاد

۱ همباشی، واژه‌ای است که در دانشنامه‌ی جمعیت‌شناسی برای Cohabitation برگزیده شده است و منظور زندگی مشترک خارج از پیوند ازدواج رسمی است. هرچند برخی از اساتید واژه زوج زیستی را ترجیح می‌دهند ولی نگارندگان به متن دانشنامه باور بیشتری دارند.

2 Ron Lesthaeghe

3 Dirk Van de Kaa

4 Tomáš Sobotka

5 Second Demographic Transition

6 Surkin

خدمات، کیفیت رفاه، گسترش تحصیلات عالی)، تغییرات فرهنگی (سکولاریسم، افزایش ارزش‌های فردگرایانه، خودابرازی و خودتحقق‌بخشی) و نیز به تغییرات فناوری (استفاده از روش‌های نوین پیشگیری از بارداری، پیشرفت‌های حاصل در شیوه‌های تولیدمثل و زایمان، انفجار فناوری‌های نوین اطلاعات) اشاره کرد (ون دکا ۱۹۹۴). به باور ون دکا (سابوتکا ۲۰۰۸ به نقل از: ون دکا ۱۹۹۶: ۴۲۵)، گذار دوم باروری به یک "روایت اصلی از تغییرات ذهنی و فرهنگی" تبدیل شده است و "وجه افتراق عمده‌ی آن با گذار اول، همانا شیفتگی بسیار شدید به آرمان‌های فردی، آزادی انتخاب فردی، خودتحقق‌بخشی و توسعه‌ی فردی و سبک زندگی و رهایی از قید و بندهایی است که در تشکیل خانواده، نگرش به نظامات باروری و انگیزه مادر یا پدر شدن بازتاب دارد."

پیشینه‌ی تحقیق

همان‌گونه که گذشت، گذار کلاسیک جمعیت‌شناختی در ایران در چند دهه گذشته شروع شده است. از این رو، سابقه تحقیق در این مورد نیز ریشه‌ای عمیق‌تر از آن ندارد. مرتبط‌ترین پژوهش به موضوع تحقیق حاضر، شاید پژوهشی باشد که در سال ۱۳۹۵ تحت عنوان "بررسی جلوه‌های گذار دوم جمعیتی (مطالعه موردی شهر تهران)" توسط سمیرا رستمی^۱ انجام شده است. توجه ویژه نگارندگان به پژوهش مزبور از آن جا ناشی می‌شود که پرسش‌های آن دقیقاً با پرسش پژوهش حاضر منطبق است. چرا که در این پژوهش می‌خوانیم: "با توجه به مسایل پیش گفته، این سؤال مطرح است که آیا ایران وارد مرحله گذار جمعیتی دوم^۲ شده است؟ آیا شرایط گذار جمعیتی دوم، در ایران تکوین یافته است؟" (رستمی ۱۳۹۶: ۷۹). براساس یافته‌های پژوهش مزبور: "شهر تهران ورود کامل به گذار دوم جمعیتی نداشته" است (رستمی ۱۳۹۶: ۷۹: ۹۲).

۱ کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی

۲ نگارندگان، عبارت "گذار دوم جمعیتی" را بر عبارت "گذار جمعیتی دوم" ترجیح می‌دهند و لی در نقل قول‌های مستقیم، به رسم امانتداری، همان عبارت مورد استفاده در منبع اصلی را حفظ می‌کنند.

مریم اردبیلی (۱۳۹۶) در رابطه با "دلایل تک فرزندی در ایران" بدون ذکر از گذار جمعیتی به برخی از ویژگی‌های آن در ایران اشاره می‌کند: "تغییر نگرش‌های افراد به سمت نگاه‌های مادی‌گرایانه، فردگرایی و لذت‌جویی می‌تواند در کنار تغییرات فرهنگی دلیلی محکم برای رشد تک‌فرزندی در جامعه باشد" وی بدون ورود به نظریه‌های اقتصادی فرزندآوری مثل نظریه‌ی ایسترلین یا کالدول، برخی از عملکردهای این نظریات در ایران را مطرح می‌کند "... در ایام گذشته وجود فرزند در خانواده همواره عصایی برای دوران پیری و مایه‌ی برکت و نعمت خانواده تلقی می‌شد، در حالی که امروزه نگرش افراد به فرزند تغییرات بسیاری کرده است" (مریم اردبیلی در مصاحبه با فارس نیوز ۱۰/۳۰/۱۳۹۶)

محمدعلی مقصودپور (۱۳۹۴) در پژوهشی تحت عنوان "عوامل مؤثر بر کاهش نرخ باروری در ایران از دیدگاه علم اقتصاد در دوره‌ی زمانی (۱۳۹۰-۱۳۶۵)"، با وارد کردن کمیت و کیفیت فرزندان، همراه عوامل اقتصادی فرزندآوری، تا حدودی به بررسی نظریه‌ی گذار در ایران نزدیک شده است. وی در نتیجه‌گیری از مدل‌های اقتصادی مورد استفاده خود، اظهار می‌دارد: "با وارد کردن کمیت و کیفیت فرزندان در تئوری اقتصادی رفتار مصرف‌کننده، دلایل کاهش نرخ باروری بررسی شده است. نتایج تحقیق، افزایش در هزینه‌های زندگی و همچنین افزایش در هزینه فرصت والدین برای بزرگ کردن فرزندان را نشان می‌دهد. این امر موجب شده است خانواده‌ها برای حفظ تعادل بودجه، از تعداد فرزندان خود بکاهند" (مقصودپور ۱۳۹۴: ۸۳). این نتیجه‌گیری، که کاهش باروری در ایران را عمدتاً معلول عوامل اقتصادی معرفی می‌کند، با شرایط مورد اشاره در نظریه‌ی گذار انطباق چندانی ندارد.

زهرا شاه‌آبادی، حسن سرابی و فریده خلیج‌آبادی (۱۳۹۲)، در پژوهشی تحت عنوان "نقش فردگرایی در قصد باروری زنان در شرف ازدواج (مطالعه شهرستان نیشابور)" دست به مطالعه‌ای در شهر نیشابور زده‌اند. در گزارش این تحقیق به عواملی مانند: مدرنیته و نوسازی، رشد فزاینده فردگرایی به عنوان یک متغیر تعیین‌کننده در قصد باروری در زنان نسل جدید ازدواج، آزادی‌های

فردی، خودابرازی و خودتحقق‌بخشی که از عناصر مهم گذار دوم جمعیت‌شناختی است توجه شده است.

هدف و پرسش‌های پژوهش

ملاحظه می‌شود که تحقیقات انجام شده در این زمینه، عمدتاً به تکوین یا عدم تکوین شرایط گذار دوم جمعیت‌شناختی پرداخته‌اند و به ماهیت این نظریه و کارکرد آن در کشور وارد نشده‌اند. از این رو، پژوهش حاضر، نقد نظریه گذار دوم جمعیت‌شناختی را هدف گرفته و افزون بر این، کوشش می‌کند تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱) آیا جمعیت ایران گذار (کلاسیک) جمعیت‌شناختی را پشت سر گذاشته است؟
۲) آیا نظریه‌های موجود در باب گذار دوم جمعیت‌شناختی، امکان قضاوت در باب ورود به این مرحله را به دست می‌دهند؟

۳) آیا گذار دوم جمعیت‌شناختی، نمود یکسانی در تمامی جوامع دارد؟

۴) آیا جمعیت ایران گذار دوم جمعیت‌شناختی را شروع کرده است؟
براین اساس، تحقیق حاضر از نظر هدف، یک مطالعه بنیادی و از نظر طرح تحقیق، توصیفی-تحلیلی و روش اجرای آن، روش اسنادی و کتابخانه‌ای است و داده‌های مورد نیاز از طریق مراجعه به کتابخانه و در موارد لازم به فضای مجازی، به دست آمده است.

یافته‌های پژوهش

الف) نقد نظریه گذار دوم جمعیت‌شناختی

قبل از هر چیز باید یاد آوری شود که اصولاً مفهوم واقعی گذار دوم با جزئیات و تفصیلی که امروزه با قطعیت مطرح می‌شود، موردنظر پدیدآوردگان آن نیست و عملاً "درمورد مفهوم گذار دوم، جوهره آن و نیز مکانیسم‌های آن بین جمعیت‌شناسان ابهامات قابل ملاحظه‌ای وجود دارد و برای بسیاری از ناظران، این که گذار جمعیتی واقعاً چیست و چگونه باید تعریف شود، هنوز

روشن نشده است" (سابوتکا ۲۰۰۸: ۱۷۲ و ۱۷۳). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نظریه گذار دوم جمعیت‌شناختی، مضمون از نقدهای نظری و عملی نیست. طرفه آن که، اساسی‌ترین و در عین حال شاید خلاصه‌ترین نقدهای وارد بر این نظریه توسط پدیدآورنده آن یعنی رون لستهاق مطرح شده است. وی در مقاله‌ای که در ۲۹ اکتبر ۲۰۱۴ ارائه شده است، می‌نویسد:

نقدهای چندی بر مبانی نظری گذار دوم جمعیت‌شناختی وارد شده است. اولین و مهم‌ترین نقد آن است که بسیاری براین باورند که این نظریه به صورت پدیده‌ای مخصوص به اروپای شمال غربی و ماوراء بحار و عمدتاً جمعیت کشورهای ایالات متحده، کانادا، استرالیا و زلاندنو باقی خواهد ماند. به عبارت دیگر، نظریه گذار دوم جمعیت‌شناختی به کشورهای جنوبی و شرقی اروپا و به طریق اولی، به فرهنگ‌های دیگر در آمریکای لاتین و آسیا گسترش نخواهد یافت.

نقدهای دیگر، به روندهای مشخص‌تری معطوف است که کل نظریه برآن اساس بنا شده است. به عنوان مثال، دیدگاهی رقیب تحت عنوان فرضیه "الگوی شرایط نامساعد" وجود دارد که معتقد است افزایش همبستگی و کاهش ازدواج، ناشی از تغییرات ذهنی یا فرهنگی نیست بلکه برخاسته از افزایش فقر است^۱. براین اساس، همبستگی به صورت یکی از مشخصه‌های طبقه فرودست محسوب شده و همچنان محسوب خواهد شد که نوعاً با تحصیلات پایین و جایگاه‌های اجتماعی فرودست یا اقلیت‌های قومی و نژادی مرتبط است. مطابق این دیدگاه، بحران اوایل دهه ۱۹۶۰ برخلاف اروپای شمالی و غربی برخاسته از افزایش همبستگی در روسیه و اکثر مناطق اروپای شرقی بوده است نه چرخشی فرهنگی. الگوی شرایط نامساعد، با تجربه‌ی ایالات متحده نیز سازگار است.

مجموعه‌ای از نقدهای دیگر به استمرار باروری در زیر سطح جانشینی بازمی‌گردد. دراین مورد، نظریات دیگری به عنوان جایگزین وجود دارد مبنی براین که روابط جنسی باید به عنوان یک عامل مهم در نظر گرفته شود و اگر این روابط بهبود پیدا کند و به سوی تساوی جنسیتی

۱ یافته‌های مطالعه‌ی مقصود پور، با نظر این گروه از منتقدان مطابقت دارد.

حرکت نماید، باروری نیز به سطوح بالاتر باز خواهد گشت و احتمالاً به سطح جانشینی یا بالاتر از آن خواهد رسید^۱ (آرپینو و دیگران، ۲۰۱۴).

رون لستهاق، چهار سال قبل از نگارش این مقاله و طرح نقدهای بالا، در مقاله دیگری تحت عنوان "رمزگشایی از گذار دوم جمعیت‌شناختی"^۲ نیز به بازگویی نقدهای مطرح شده در باب گذار دوم جمعیت‌شناسی پرداخته و اشاره می‌کند: "اندیشه گذار دوم جمعیت‌شناختی که اولین بار در سال ۱۹۸۶ در یک مقاله کوتاه توسط درک ون دکا و من، معرفی و در مجله جامعه‌شناسی هلندی^۳ منتشر شد، از چند منظر مورد انتقاد قرار گرفته است: اول، جمعیت‌شناسانی (مانند: کلیکه، ۱۹۹۲) ابراز داشته‌اند که گذار دوم جمعیت‌شناختی، صرفاً تداوم یک و تنها یک گذار جمعیت‌شناختی است. دوم، به عقیده دیوید کولمن (۲۰۰۴، ص ۱۱)، این 'گذار دوم' نیست بلکه 'سیمای دوم' گذار جمعیت‌شناختی است. به باور وی، گذار دوم نه تنها ماهیت جمعیت‌شناختی ندارد، که یک 'تحلیل بخشی از تغییرات سبک زندگی' است. سوم، استدلال عمومی‌تر، به ویژه در دهه ۱۹۹۰، این بوده است که گذار دوم جمعیت‌شناختی یک ویژگی خاص اروپای غربی (به اضافه کانادا و استرالیا) است، این ویژگی به ایالات متحده یا به اروپای جنوبی، مرکزی و شرقی گسترش نخواهد یافت، چه رسد به آسیا. در عوض، تغییرات جمعیت‌شناختی در این بخش از اروپا را می‌توان برخاسته از غوغای ناشی از گذار از اقتصادهای کمونیستی به اقتصاد بازار به حساب آورد، نه ناشی از عملکرد یک تغییر جهت فرهنگی. چهارم، این‌گونه تلقین می‌شود که نظریه گذار دوم جمعیت‌شناختی، در پیوند بین تغییر شکل روابط خانوادگی (به‌ویژه همباشی) و شیوع باروری زیرجانشینی اغراق می‌کند. به عبارت دیگر، متغیرهای تشکیل خانواده هم‌پیوند با گذار دوم، به آن اندازه که در مقاله سال ۱۹۸۶ تصور شده است، استحکام ندارند.

۱ در اجلاس جهانی جمعیت سال ۱۹۹۴ قاهره نیز این موضوع با همین مفهوم مطرح شده است. البته نماینده ج.ا.ا و نیز پیتر مک دونالد نقدهایی بر آن وارد دانسته‌اند

2 Arpino

3 The Unfolding Story of the Second Demographic Transition

4 Mens Maatschappij

پنجم، نظریه گذار دوم جمعیت‌شناختی، قادر به تبیین گوناگونی بزرگ سطح باروری از حدود سطح جانشینی تا 'پایین‌ترین مقادیر زیر جانشینی' نیست. سرانجام، پرسش‌هایی که ضرورتاً در مورد جامعیت و عمومیت گذار دوم جمعیت‌شناختی مطرح می‌شود مبنی بر این‌که: آیا ویژگی‌های گذار دوم می‌تواند، همزمان با توسعه اقتصادی، به آسیا و سایر قاره‌ها گسترش پیدا کند یا یک ویژگی خاص غرب و محدود به همان منطقه باقی خواهد ماند؟" (لستهاق، ۲۰۱۰: ۲۱۲)

البته، لستهاق در همین مقاله به بحث و بررسی در مورد این انتقادات می‌پردازد و اصولاً هدف وی از نگارش آن، پاسخ‌گویی به نقدهای اخیر است که در این جا فرصت پرداختن به آن نیست و امید است در فرصتی دیگر به آن پاسخ‌ها نیز پرداخته شود. اما، آن چه مسلم است این است که نظریه گذار دوم جمعیت‌شناختی در معرض نقدهای بالا قرار دارد، نقدهایی که قوت آن‌ها به حدی بوده است که لستهاق را وادار به پاسخ‌گویی کرده است.

ب) پاسخ به پرسش‌های پژوهش

اکنون که گذار دوم جمعیت‌شناختی و نقاط قوت و ضعف آن تا حدودی مورد بررسی قرار گرفت، پاسخ به پرسش‌های پژوهش ساده‌تر خواهد بود:

پرسش اول، آیا جمعیت ایران گذار کلاسیک جمعیت‌شناختی را پشت سر گذاشته است؟ مروری بر روند تغییرات جمعیت کشور نشان می‌دهد که سطح باروری (میزان کل باروری) در ایران که از اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ هجری خورشیدی، به آرامی شروع به کاهش کرده بود در اواسط دهه ۴۰، با شروع برنامه کنترل باروری تحت عنوان "تنظیم خانواده" شدت یافت و تا یک دهه همچنان ادامه پیدا کرد. اما این روند که همراه با سایر ویژگی‌های جمعیتی، کشور را به آستانه ورود به گذار اول جمعیت‌شناختی رسانده بود، با شروع و سپس پیروزی انقلاب اسلامی متوقف شد و باروری، به ویژه از سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ روندی افزایشی پیدا کرد به طوری که در سال ۱۳۶۵ به حدود ۶/۴ فرزند به ازاء هر زن رسید. اما از همان سال مجدداً شروع به کاهش کرد و این کاهش تا نزول باروری به زیر سطح جانشینی ادامه یافت و در

سال ۱۳۹۰ به حدود ۱/۸ فرزند رسید. بر این اساس و نیز براساس نظریاتی که در این باب توسط نخبگان جمعیت‌شناسی کشور ابراز شده و خلاصه‌ای از آن‌ها در این گزارش آمده است، نتیجه می‌شود که "کشور ما ایران، گذار کلاسیک (اول) جمعیت‌شناختی را، به باور جمعیت‌شناسان، حدود سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶) آغاز و تقریباً در حوالی سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶) به پایان رسانده است" (سرایی ۱۳۹۱: ۱۶۲).

پرسش دوم: آیا نظریه‌های موجود در باب گذار دوم جمعیت‌شناختی، امکان قضاوت در باب زمان ورود به این مرحله را به دست می‌دهند؟ در آثار به جا مانده از پدیدآورندگان یا پیشگامان گذار دوم اصولاً زمان معینی برای ورود به این مرحله معرفی نشده است. برخی از جمعیت‌شناسان، از جمله سابتکا (۲۰۰۸)، اصولاً به زمان خاصی برای شروع گذار دوم، باور ندارند و آن را شکل جدیدی از تداوم گذار کلاسیک به شمار می‌آورند. "مثلاً کلیکه^۱ معتقد که بین گذار اول و دوم گسستگی مشهودی وجود ندارد. وی تغییرات جمعیت‌شناختی دهه‌های اخیر را 'جهشی تازه در الگوهای پیوند جنسی و تولیدمثل' می‌انگارد. یا دیوید کولمن^۲، اظهار می‌دارد که این فرآیند، 'گذار دوم' نیست بلکه صرفاً جنبه دوم گذار کلاسیک جمعیت است. به باور وی، گذار دوم حتی ماهیت جمعیت‌شناختی هم ندارد بلکه فقط تحلیلی بخشی از ترجیحات سبک زندگی است" (لستهاق، ۲۰۱۰: ۲۱۲ به نقل از: کلیکه و کولمن).

افزون براین، پدیدآورندگان نظریه گذار دوم جمعیت‌شناختی نیز که آن را به عنوان مرحله جدید و مستقلی از گذار اول معرفی می‌کنند، اتفاق نظری در باب زمان شروع آن ندارند. چراکه اصولاً نظرقاطعی در این مورد ابراز نکرده‌اند. "تعیین زمان آغاز گذار دوم نیز محل بحث و مشاجره است. به عنوان مثال، ون باول^۳ (۲۰۰۷) با بهره‌گیری از یک مورد باروری پایین بین اولین و دومین جنگ جهانی، نشان داده است که در همان زمان نیز تعابیر باروری زیر سطح

1 Cliquet

2 David Coleman

3 Van Bavel

جانشینی بر عواملی تمرکز داشته است که غالباً با گذار دوم جمعیت‌شناختی مرتبط است. عواملی نظیر سکولاریسم، تغییر ویژگی‌های ازدواج، مصرف‌گرایی، ارتقای آرمان‌های اقتصادی و تقابل بین اشتغال و مادر شدن. " (سابوتکا ۲۰۰۸: ۱۷۲).

ظاهراً مفهوم گذار، به وجود یک حالت نهایی، یعنی به یک رژیم جدید جمعیت‌شناختی که در آن، جوامع مختلف سرانجام به همگرایی می‌رسند باور دارد. "به هر حال، لستهاق و ون‌دکا، نه نقطه‌ی آغازی برای گذار تعریف می‌کنند و نه نقطه‌ی پایان معینی برای آن در نظر می‌گیرند^۱ مهم در مباحث آنان رؤیای، حالت تعادل در پایان گذار، نیست، بلکه بیشتر به جهت و مسیرهایی می‌اندیشند که معمولاً در کشورهای مختلف مشترک است. " (سابوتکا ۲۰۰۸: ۱۷۳).

نتیجه آن که، تنها راه نیل به یک قضاوت عینی در این مورد، مقایسه‌ی شرایط اجتماعی و اقتصادی جمعیت مورد مطالعه با شرایط معرفی شده برای ورود به گذار مزبور است. جمعیت‌شناسان ایرانی نیز، تلویحاً به همین نتیجه‌گیری رسیده‌اند. به عنوان نمونه سرایی (۱۳۹۱: ۱۶۰) معتقد است: "از نظریه‌ی گذار جمعیتی دوم چنین استنباط می‌شود که دوام و قوام باروری پایین مشروط به تکوین شرایطی است. لذا باید دید که شرایط مزبور تا چه حد در جامعه‌ی ایران تکوین یافته یا در شرف تکوین است. به این منظور، با توجه به تعدد سطوح، وجوه و ابعاد نظریه‌ی گذار جمعیتی دوم، پژوهش‌های تحقیقاتی متعددی باید طراحی و اجرا شود. در آن صورت است که با استفاده از آن نظریه و شواهد تجربی به دست آمده از جامعه ایران شاید بتوان برای سؤالات مزبور جواب‌های مقبولی فراهم کرد."

ملاحظه می‌شود که نخبگان جمعیت‌شناسی کشور، ضمن آن که گذار دوم جمعیت‌شناختی را مرحله‌ی مستقلی از جریان گذار می‌دانند، قضاوت در مورد زمان آغاز آن را به "تکوین شرایط خاصی در سطح باروری، خانواده و جامعه" موکول می‌کنند و به عبارت دیگر، در مبانی نظری

۱ ون دکا (۲۰۰۴) با ذکر این نکته که نتیجه و برون‌داد گذار دوم جمعیت‌شناختی، قابل پیش‌بینی قطعی نیست و احتمال رسیدن به شرایط تعادل برای آن بسیار ضعیف است، عبارت، تحول، را به جای گذار پیشنهاد می‌کند که چرخشی از یک حالت تعادل اولیه به یک حالت تعادل ثانوی را به ذهن متبادر می‌کند.

گذار، پاسخی برای آن به دست نیاورده‌اند. افزون بر این، مطالعات میدانی انجام شده در این زمینه نیز عموماً از طریق مقایسه شرایط جمعیتی کشور با شرایط ذکر شده برای آغاز گذار دوم جمعیت‌شناختی، به این موضوع پرداخته‌اند و هیچ پژوهشی یافت نمی‌شود - یا حداقل نگارندگان به آن دست نیافته‌اند - که پرداختن به این موضوع را از طریق مراجعه به آراء و نظریات موجود در این زمینه دنبال کرده باشد. از این رو، لاجرم باید پذیرفت که نظریه‌های موجود در باب گذار دوم جمعیت‌شناختی، در مورد زمان ورود به این مرحله، سکوت کرده‌اند.

پرسش سوم، آیا گذار دوم جمعیت‌شناختی، نمود یکسانی در تمامی جمعیت‌ها دارد؟

نظریه‌ی گذار، اعم از گذار اول و دوم، بر پایه‌ی مشاهدات مربوط به اروپا و به‌طور کلی جهان غرب بنا شده است. از این رو، شروع گذار جمعیت‌شناختی و تکامل آن در کشورهای در حال توسعه چهره‌ی دیگری دارد. این کشورها هر چند گذار جمعیت‌شناختی را دیرتر از کشورهای صنعتی پیشرفته آغاز کرده‌اند ولی با توجه به شرایط زمان و استفاده از دستاوردهای پزشکی و بهداشتی غرب، سرعت بیشتری در پیمودن این مسیر داشته‌اند. بر همین اساس، برخی از پیشگامان جمعیت‌شناسی، در یکسان بودن سیمای اجتماعی - جمعیتی گذار دوم در جوامع مختلف تردید دارند. این تردیدها، افزون بر آراء و نظرات پدیدآورندگان نظریه‌ی گذار دوم، از نتایج مطالعات تجربی نیز سیراب می‌شوند. به عنوان مثال، رون لستهاق در این باره اظهار می‌دارد: "تغییرات قابل ملاحظه‌ای بین کشورهای گوناگون و نیز بین جمعیت‌های متفاوت در یک کشور قابل ردیابی است (مثل بیلاری و کهلر ۲۰۰۴؛ نیلز ۲۰۰۶؛ لستهاق و نایدر ۲۰۰۶؛ سابوتکا ۲۰۰۸؛ لستهاق ۲۰۰۹). از همین رو، نظریه‌ی گذار دوم جمعیت‌شناختی را نباید یک سند بنیادی غائی با یک سناریوی استاندارد به شمار آورد. بلکه برعکس باید توجه کرد که گذار دوم روایتی است عام که در آن، برای بسیاری دیگر از روایت‌های جزئی متفاوت، هر یک برخاسته از شواهد تجربی خاص، نیز فضای کافی وجود دارد" (لستهاق، ۲۰۱۰: ۲۲۵). لستهاق، به عنوان یک نمونه عملی، به تجربه‌ی گذار دوم جمعیت‌شناختی در سوئد و ژاپن اشاره می‌کند "چند دهه تجربه در

کشورهایی با سیمای جمعیتی متفاوت مثل سوئد و ژاپن، چهره متفاوتی از گذاردوم جمعیت شناختی را به نمایش می‌گذارد که برپایه شواهد تاریخی و فرهنگی در این دو کشور، توجیه می‌شود" (لستهاق، ۲۰۱۰: ۲۴۴).

مرور شواهد تجربی نیز نتیجه مشابهی به دست می‌دهد. به عنوان نمونه، پرسا (۱۹۸۵) با اشاره به یافته‌های پروژه باروری اروپا، که با حمایت دانشگاه پرینستون و تحت نظارت ا. جی. کول^۱ (۱۹۷۹)، اجرا شده است، اظهار می‌دارد: "انجام بسیاری از تجدیدنظرها... ضروری است. نودال و وندوال (۱۹۷۹) با تلخیص و بررسی نتایج این طرح، اظهار داشتند که هیچ‌گونه پیوند ساده‌ای بین توسعه‌ی اجتماعی-اقتصادی و تغییرات جمعیت‌شناختی، وجود ندارد. برخی از کشورهای، مانند فرانسه، کنترل گسترده و همه‌جاگیری از باروری را نشان می‌دهد، در حالی که هنوز در سطوح پایین توسعه‌ی صنعتی، شهری و اجتماعی، قرار داشته و باروری و مرگ‌ومیر را، بیش و کم به طور هم‌زمان کاهش داده است. سایر کشورها و مشخصاً بریتانیا، قبل از آن که کنترل باروری قابل توجهی داشته باشند، از نظر تمامی وجوه توسعه، در سطوح بالایی قرار داشته‌اند. علاوه بر این، در کشورهای مختلف و در بسیاری موارد، به نظر می‌رسد عوامل فرهنگی مانند زبان و دین در مقایسه با متغیرهای اقتصادی، منبع مهم‌تری در تغییر باروری بوده‌اند" (پرسا، ۱۹۸۵: ۵۳).

بر همین اساس، برخی از دانشمندان استدلال می‌کنند که گونه‌های متفاوت تغییر در سیمای خانواده و باروری را "واقعاً نمی‌توان با یک مدل واحد، گذار دوم جمعیت‌شناختی، تحلیل و تفسیر کرد." این گروه از دانشمندان، برپایه مشاهده تغییرات بزرگ برآمده از این نظریه، به این نتیجه رسیده‌اند که "حتی تصور چنین تغییرات جهان‌شمولی در رفتارها و ارزش‌ها، پرسشی جدید در مورد همگرایی احتمالی بین کشورها و گروه‌های اجتماعی گوناگون مطرح می‌سازد که هریک دارای الگوهای خانوادگی و مشخصات جمعیت‌شناختی متفاوت هستند" (سابوتکا ۲۰۰۸: ۱۷۳ به نقل از کلیکه ۱۹۹۱: ۲۸ همچنین میزگرد لستهاق و نیلز^۲ ۲۰۰۲ و لستهاق و سورکین ۲۰۰۴).

1 Ansley J. Coale

2 Neels

ملاحظه می‌شود که از هر دو جنبه نظری و تجربی وجود سیمای متفاوت از گذار دوم در جمعیت‌هایی که تاریخ و فرهنگ متفاوت دارند، پذیرفتنی است. به عبارت دیگر، گذار دوم جمعیت‌شناختی، در جمعیت‌های گوناگون لزوماً نمود یکسانی نخواهد داشت.

پرسش چهارم، آیا جمعیت ایران، گذار دوم جمعیت‌شناختی را شروع کرده است؟ در حال حاضر، گذار اول جمعیت‌شناختی به عنوان یک پدیده جهانی، به‌طور گسترده‌ای پذیرفته شده است. افزون بر این هر کسی می‌داند که گذار اول می‌تواند در هر سطحی از توسعه اقتصادی، در جوامع روستایی یا شهری، عیناً شروع شود. ولی پرسش این است که آیا گذار دوم جمعیت‌شناختی نیز به همین‌گونه جهانی خواهد بود؟ یا، آن‌گونه که کولمن^۱ (۲۰۰۴) انتظار دارد، به صورت یک ویژگی منطقه‌ای باقی خواهد ماند؟ مسلماً، در این مرحله می‌توانیم فقط در مورد احتمال چنین گسترشی فکر کنیم، همان‌گونه که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ می‌توانستیم فقط در مورد احتمال فراگیری کنترل باروری پدید آمده در کشورهای در حال توسعه بیاندیشیم. به هر حال، اگر در فضای فرهنگی غیراروپایی ولی به اندازه کافی ثروتمند که تاحدودی در جهت نیازهای مازلو پیش رفته‌اند، در جستجوی شواهدی از گذار دوم جمعیت‌شناختی باشیم، می‌توانیم به زمینه‌های مناسبی برای قضاوت در این مورد دست پیدا کنیم (لستهاق، ۲۰۱۰: ۲۳۴).

آن چه در بالا آمده، بخشی است از پاسخی که لستهاق به این پرسش داده است که: **آیا گذار دوم جمعیت‌شناختی می‌تواند به جمعیت‌های غیرغربی سرایت کند؟** به‌طوری‌که ملاحظه می‌شود، پرسش مزبور دقیقاً همان پرسش چهارم پژوهش حاضر است و پاسخ لستهاق روشن می‌سازد که تشخیص ورود به گذار دوم جز از طریق بررسی تطبیقی شرایط جمعیتی راه دیگری ندارد و البته شاخص‌هایی مهم و مؤثر نیز برای بررسی تطبیقی مزبور به دست داده است. اما نکته مهمی که لستهاق در این‌جا مطرح می‌سازد و در نظریات سایر جمعیت‌شناسان، حداقل با این صراحت مطرح نشده است، این است که بررسی ورود یا عدم ورود به آستانه

گذار دوم برای جمعیت‌هایی قابل طرح است که اولاً "به اندازه کافی ثروتمند" باشند و ثانیاً "تا حدودی در جهت نیازهای مازلو پیش رفته باشند". توجه به این دو پیش‌نیاز می‌تواند صحت و دقت پاسخ به پرسش موردنظر را افزایش دهد.

علاوه بر لسته‌ها، کول نیز به همین پرسش پاسخ داده و شاخص‌هایی را معرفی کرده است. "درپرتو همین نگرش، کول^۱ (۱۹۷۳) تأکید می‌کند که برای پایداری کاهش در باروری، لازم است سه شرط ذیل تحقق یابد و بدون آن نمی‌توان تغییرات زیاد، یا هیچ‌گونه تغییراتی را انتظار داشت. سه شرط مورد نظر کول عبارتند از: ۱) کنترل باروری به‌عنوان یک مزیت اقتصادی و اجتماعی پذیرفته شود. ۲) کنترل باروری، از نظر اخلاقی و روانی پذیرفته شده باشد. ۳) وسایل مناسب برای کنترل باروری در دسترس باشد." (پرسا، ۱۹۸۵: ۵۴)

براساس نظر کول، برای آن که بتوان از نظریه گذار برای تحلیل باروری در ایران استفاده کرد، باید دید آیا تمامی سه شرط موردنظر وی در ایران وجود دارد یا خیر. نکته مهم و قابل توجه در این نظر، آن است که هرچند به صراحت اعلام نشده است ولی از بیان کول، چنین بر می‌آید که برای پایداری کاهش در باروری، حضور همزمان هر سه شرط لازم است و به عبارت بهتر فقدان هر یک از این شرایط، به تنهایی، کافی است که استمرار باروری زیر سطح جانشینی را بشکند.

اول، آیا در ایران، کنترل باروری از دیدگاه اقتصادی و اجتماعی و نیز از منظر روانی و اخلاقی، به عنوان یک مزیت، پذیرفته شده است؟ (شرط اول و دوم کول) قبل از پاسخ به این پرسش باید یاد آوری شود که در ادبیات جمعیت‌شناختی، منظور از کنترل باروری، استفاده از تمامی ابزارها و امکانات بالقوه مانند وسایل گوناگون پیشگیری از بارداری و زایمان و از جمله - سقط جنین عمدی - است.

در ایران، قانون مدنی و شرعی (فقه) استفاده از این گونه ابزارها - به ویژه سقط جنین عمدی - را به راحتی بر نمی‌تابد و آن را محدود به مواردی بسیار خاص کرده است. صریح‌تر از

آن، مفاد "سیاست‌های ابلاغی جمعیت است که افزون بر قباحت فقهی و قانونی، اصولاً گرایش به سوی ترویج باروری دارد تا کنترل آن. در نتیجه از نگاه کلان، پرسش طرح شده در فوق، بی تردید پاسخ منفی می‌گیرد. یعنی دولت‌مردان و برنامه ریزان اجتماعی-اقتصادی، استفاده از روش‌های کنترل بارداری را، چه از منظر اقتصادی و اجتماعی و چه از منظر قانونی و اخلاقی، به شدت رد می‌کنند و اصولاً آن را مذموم و غیر قابل طرح و بررسی می‌شمارند.

اما از نگاه خرد، عملکرد مردم و خانواده‌ها، که در تعداد متولدین سالانه و نتایج نظرسنجی‌های مربوط به تعداد فرزندان مطلوب یا قصد شده بازتاب پیدا می‌کند، قابل تأمل و بررسی است و البته، با پیچیدگی‌هایی نیز همراه است که به سادگی ماهیت خود را بروز نمی‌دهد. سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۷) متولدین سال ۱۳۹۶ را بالغ بر ۱۵۲۸۰۵۳ نوزاد اعلام کرده است که با توجه به ۲۲۶۹۵۶۷۴ نفر زنان ۱۵-۴۹ ساله سرشماری شده در سال ۱۳۹۵، رقم بالایی به شمار نمی‌آید و همراهی چندانی با سیاست‌های کلان مورد اشاره در بالا نشان نمی‌دهد. اما در این جا چند نکته مهم نیز وجود دارد که در پس غباری از فضای آماری کشور، مغفول مانده و برداشت واقعی از این اطلاعات را دشوار ساخته است. اولاً در ایران مانند بسیاری از کشورهای اسلامی، همباشی^۱ و به ویژه تولدهای خارج ازدواج، رواج چندانی ندارد و از این رو تعداد متولدین ثبت شده در هر سال را باید به زنان همسر دار در همان سال نسبت داد، نه زنان واقع در سنین باروری و این دو، تفاوت زیادی باهم دارند. مطابق نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، از حدود ۲۲/۷ میلیون نفر زنان ۱۵-۴۹ ساله، فقط ۱۶/۱ میلیون نفر (حدود ۷۰ درصد) دارای همسر هستند یعنی بیش از ۶/۶ میلیون نفر از زنان واقع در سنین باروری، عملاً از معرض باروری دور مانده‌اند. زنانی که در صورت ازدواج - برپایه نتایج یک آمارگیری^۲ (کاظمی‌پور و دیگران، ۱۳۹۴) - در همان دو سال اول، یک فرزند به دنیا می‌آورند. براین اساس، ارقام ارائه

1 Cohabitation

۲ بررسی نحوه‌ی نگرش جوانان در آستانه‌ی ازدواج و زنان همسر دار ۱۵-۴۹ ساله نسبت به فرزندآوری و شناخت عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر آن

شده در مورد سطح باروری کشور، عملاً ۷۰ درصد میزان واقعی آن است و به همین دلیل است که میزان کل باروری نکاحی کشور در حال حاضر بالای ۳ فرزند به ازای هر زن همسر دار است و بدیهی است که قضاوت در مورد رفتار باروری زنان کشور، از منظری که در این جا مورد بررسی است، باید بر اساس همین رقم صورت گیرد نه میزان محاسبه شده بر اساس کل زنان واقع در سنین باروری. ثانیاً، مدت زمانی که زنان در معرض فرزندآوری قرار دارند، از مدت زمان همسر داری آنان، و به عبارت دیگر دوام ازدواج (متوسط سال‌های زندگی مشترک زوجین) نیز تأثیر می‌پذیرد. مطابق یافته‌های طرح آمارگیری مورد اشاره در بالا، دوام ازدواج در کشور در سال ۱۳۹۴ برابر ۸/۱ سال به دست می‌آید و سازمان ثبت احوال، دوام ازدواج بین زوجین طلاق گرفته را برابر ۶/۷ سال اعلام کرده است که در واقع تبیینی با یکدیگر ندارند. از این رو، طول مدت در معرض باروری زنان همسر دار کشور را نباید - مطابق آن چه معمول است - ۳۰ یا ۳۵ سال در نظر گرفت، بلکه باید واقعیات فوق را نیز در این محاسبات وارد کرد که عملاً، دوره زمانی مزبور را به شدت کاهش می‌دهد و در نتیجه، تمایل به فرزندآوری زنان با همان شدت افزایش خواهد یافت. ثالثاً بیشتر مطالعات انجام شده در این زمینه (مثل مقصودپور ۱۳۹۴ و احمدی ۱۳۹۶)، حکایت از آن دارند که شرایط نامساعد اقتصادی بر ازدواج و نیز بر فرآیند فرزندآوری، تأثیر مستقیم دارند. از این رو رفتار باروری جمعیت کشور در سال‌های اخیر را، به دلیل شرایط نامطلوب اقتصادی، نمی‌توان به عنوان رفتار ذاتی یا واقعی آنان به شمار آورد، بلکه باید آن را رفتاری تقلیل یافته - اگر نگوئیم کمینه - بر اساس شرایط اقتصادی، تلقی کرد.

از آن چه گذشت، نتیجه می‌شود که رفتار باروری جمعیت کشور، قرینه‌ای به دست نمی‌دهد تا بر آن اساس بتوان قضاوت کرد که استفاده از وسایل کنترل بارداری در ایران، چه از نگاه اقتصادی - اجتماعی و چه از نگاه اخلاقی و روانی، به یک امر مقبول، تبدیل شده باشد.

ملاحظه می‌شود که پرسش بالا، چه از دیدگاه کلان و چه از دیدگاه خرد، پاسخ منفی می‌گیرد، یعنی کنترل باروری در ایران، از نظر اقتصادی - اجتماعی و نیز از نظر اخلاقی و روانی،

امری پذیرفته شده نیست. در نتیجه، جمعیت کشور فاقد شرایط اول و دوم مورد نظر کول، برای ورود به گذار دوم باروری است.

دوم، آیا در ایران، وسایل مناسب برای کنترل باروری در دسترس است؟ به دنبال اعلام و ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیتی کشور که قویاً موافق و مروج نگرش و رفتار افزایش باروری است، دولت به جای کوشش برای تغییر نگرش و رفتار باروری مردم و خانواده‌ها، به روش‌های دیگری، مثل تسهیل بارداری و دشوارسازی کنترل بارداری، توسل جسته است. در چنین شرایطی، طبیعی است که توزیع سهل و ارزان وسایل پیش‌گیری از بارداری متوقف و به تدریج حتی در مقابل پرداخت قیمت نیز تهیهی این‌گونه وسایل با دشواری مواجه شود. شواهد تجربی موجود نیز این نتیجه‌گیری را تأیید می‌کند. از نظر کمی، سهم زنان استفاده‌کننده از وسایل مزبور، طی ۱۴ سال (از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۹)، از ۷۴ درصد به ۷۷ درصد رسیده است که افزایشی بسیار ناچیز است و تازه اگر کیفیت نیز مورد توجه قرار گیرد، همین افزایش ناچیز نیز رنگ می‌بازد. چراکه همین افزایش نیز عمدتاً در استفاده از کاندوم است - که تقریباً سه برابر شده است و در عوض، استفاده‌کنندگان از قرص تقریباً به نصف تقلیل یافته‌اند. البته، فراموش نباید کرد که آنچه گذشت، فقط بخشی از روش‌های کنترل باروری است که مربوط به پیشگیری از حاملگی است و در مورد پیشگیری از زایمان - عمدتاً سقط جنین - سختگیری به مراتب بیشتر است (عباسی شوازی و دیگران، ۱۳۹۶).

ملاحظه می‌شود که در ایران، عملاً هیچ یک از شرایط مورد نظر کول برای تداوم کاهش درباروری - که در بالا اشاره شد - فراهم نیست. اگرچه فراهم نبودن حتی یکی از آن سه شرط نیز کافی بود. از این رو باید حکم به عدم تداوم کاهش باروری ذاتی جمعیت در آینده داد. اما تداوم باروری زیر سطح جانشینی، به تنهایی نمی‌تواند کلیدی برای قضاوت درباب ورود یا عدم ورود به گذار دوم جمعیت‌شناختی به دست دهد. در این مورد مشخصه‌های دیگری نیز

مطرح است که بدون بررسی آن‌ها، قضاوت قابل اعتمادی به دست نخواهد آمد. در زیر به برخی از این مشخصه‌ها اشاره خواهد شد:

همان‌گونه که در بیان مسئله اشاره شد، در سال‌های اخیر شاهد کاهش قابل ملاحظه ازدواج و افزایش شدید طلاق در کشور بوده‌ایم. هر دو عامل، یعنی هم کاهش ازدواج و هم افزایش طلاق، آن‌گونه که در مبانی نظری عنوان شد، از مشخصه‌های ورود به آستانه گذار دوم جمعیت‌شناختی است و از این رو داده‌های مزبور، برخلاف روند باروری، نشانه‌های بارزی از رسیدن به آستانه ورود به گذار دوم جمعیت‌شناختی به شمار می‌آیند. افزایش سن ازدواج دختران به ۲۳ سال و پسران به ۲۷ سال نیز همین نتیجه را به دست می‌دهد. میزان ذاتی افزایش طبیعی جمعیت^۱ نیز که در واقع برآیند تغییرات مولید و مرگ‌ومیر ذاتی جمعیت (بدون اثر ساختارسنی) است می‌تواند شاخصی مناسب برای قضاوت در این مورد به دست دهد. این میزان برای سال ۱۳۹۳ محاسبه شده و رقم $۰/۴ -$ ٪ (منفی ۰/۴ درصد) را به دست داده است (سرای، ۱۳۹۴: ۵). این رقم نیز حکایت از آن دارد که ورود به گذار دوم جمعیت‌شناختی چندان دور نیست. مشاهده نشانه‌های پراکنده‌ای از بروز همباشی^۲ در برخی از مناطق شهر تهران (گلچین و صفری، ۱۳۹۶)^۳ نیز، گواه دیگری است که "اندیشه ورود به آستانه گذار دوم جمعیت‌شناختی، حداقل در شهر تهران" را به ذهن متبادر می‌کند.

ملاحظه می‌شود که، شمای جمعیتی کشور دربرگیرنده مؤلفه‌هایی است که تمامی آن‌ها در یک جهت نیستند. برخی از این مؤلفه‌ها حاکی از ورود به آستانه گذار دوم جمعیت‌شناختی است و برخی دیگر، نشانه‌هایی از حرکت در جهت عکس آن به دست می‌دهد. درچنین فضایی قضاوت دقیق و مطمئن، نه ساده و نه عملی است. دراین شرایط، تصمیم درست و شاید درست‌ترین تصمیم آن است که قضاوت در این مورد، تا دستیابی به اطلاعات بیش‌تر و مناسب

1 Intrinsic Rate of Natural Increase

2 Cohabitation

۳ امروزه شاهد ظهور نشانه‌های الگوی جدیدی از روابط زن و مرد با عنوان هم‌خانگی بدون ازدواج (همباشی، همبالینی) هستیم که در ادبیات روزنامه نگارانه و زبان برخی جوانان "ازدواج سفید" خوانده می‌شود.

تر، به تعویق افتد و مهم‌تر از آن، به فضای جمعیتی کشور فرصت داده شود تا سیمای واقعی خود را به صورت روشن‌تر و دقیق‌تری در معرض قضاوت قرار دهد. به عبارت بهتر، لازم است این تأمل آن قدر ادامه یابد که از دو مجموعه شاخص‌های مختلف‌الجهت، یکی بر دیگری فائق آید. در آن صورت است که قضاوت مورد نظر، با دقت و اطمینان بیش‌تر عملی خواهد شد.

خلاصه و نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش‌های پژوهش روشن شد که جمعیت ایران گذار کلاسیک یا همان گذار اول جمعیت‌شناختی را در سال ۱۳۸۵ به پایان برده است. اما در مورد گذار دوم جمعیت‌شناختی و پاسخ به این پرسش که آیا ایران این گذار را شروع کرده است یا نه، شرایط به این روشنی نیست. برای پاسخ به این پرسش، ابتدا چگونگی تحقق و نیز جلوه‌های گذار مزبور در جمعیت‌های گوناگون مورد مطالعه قرار گرفت و روشن شد که: اولاً، برای پاسخ به این پرسش، راهی جز بررسی تکوین شرایط ورود به این مرحله، وجود ندارد ولی در عین حال، نباید انتظار داشت که تمامی این ویژگی‌ها به‌طور همزمان پدید آیند. زیرا، آن گونه‌که لستهاق معتقد است ویژگی‌هایی که تضادی با ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی ندارند، زودتر پدیدار می‌شوند ولی مثلاً رواج همباشی و به ویژه فرزندآوری از این طریق، صرفاً به دلیل مخالفت با ارزش‌های فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی رایج در ایران، دیرتر و به‌کندی، رخ خواهد داد. ثانیاً، تکوین این شرایط در جمعیت‌های گوناگون، لزوماً یکسان و همانند نخواهد بود و ترکیب اجزاء و عناصر سازنده گذار دوم می‌تواند بسته به زمینه آن، به‌طور گسترده‌ای تغییر کند. از این‌رو، نظریه گذار دوم جمعیت‌شناختی را نباید یک سند بنیادی غائی با یک سناریوی استاندارد به شمار آورد. بلکه برعکس باید آن را روایتی عام تلقی کرد که بسیاری از روایت‌های جزئی متفاوت، هر یک برخاسته از شواهد تجربی خاص، را نیز در خود می‌پذیرد. چند دهه تجربه در دو کشور سوئد و ژاپن، که به دلیل تفاوت‌های تاریخی و فرهنگی، چهره متفاوتی از گذار دوم جمعیت‌شناختی را به نمایش می‌گذارند، مهر تأییدی است بر درستی این یافته.

افزون بر مطالب نظری بالا، شواهد تجربی موجود در کشور نیز پاسخ به پرسش مورد بحث را پیچیده‌تر می‌کند. برخی از آن‌ها حکم به تکوین شرایط لازم برای ورود به گذار دوم جمعیت‌شناختی می‌دهند و در برخی دیگر، برعکس، نشانه‌ای از ورود به گذار مزبور مشاهده نمی‌شود که در یافته‌های پژوهش به آن‌ها پرداخته شد. یعنی، از یک طرف، استمرار باروری زیر سطح جانشینی، به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر گذار دوم، مورد تردید جدی قرار دارد و افزون بر آن، مطالعاتی که در زمینه دلایل کاهش باروری در کشور انجام شده است، اکثراً شرایط اقتصادی را عامل اصلی این پدیده معرفی می‌کنند و کم‌تر به عوامل فرهنگی و تغییر نگرش‌ها اشاره دارند یا در صورت اشاره، نقش درجه‌دومی برای آن‌ها قائل شده‌اند، که در نتیجه، حتی انتظار ورود به گذار دوم را از چشم‌انداز آینده جمعیت کشور خارج می‌سازد. از طرف دیگر عناصری نظیر تغییر نگرش در مورد فرزندآوری و گرایش به تک‌فرزندی، رشد فردگرایی در قصد باروری، مشاهده مواردی از همبستگی در شهر تهران، افزایش طلاق و کاهش ازدواج، تغییر شکل خانواده از سنتی به هسته‌ای، شیوع اندیشه خانواده کوچک و سرانجام و شاید مهم‌ترین عنصر، کاهش میزان ذاتی رشد طبیعی جمعیت کشور تا زیر صفر در سال ۱۳۹۳ (سرابی، ۱۳۹۴: ۵) عموماً قرآینی از ورود به آستانه گذار دوم به دست می‌دهند.

بدیهی است که قرآین متضاد بالا، صدور پاسخ قطعی به پرسش مورد نظر را با تردید مواجه می‌سازد و هر پاسخی که داده شود، اعم از مثبت یا منفی، در تضاد با برخی از ویژگی‌های جمعیتی کشور قرار خواهد گرفت. در این شرایط و به ویژه با در نظر گرفتن این‌که بسیاری از جمعیت‌شناسان، از جمله لستهاق، ورود به آستانه گذار دوم را موکول به شرایط اقتصادی مناسب و پاسخ به چندی از نیازهای مورد نظر مازلو دانسته‌اند، تصمیم درست و شاید درست‌ترین تصمیم، آن است که این قضاوت تا دستیابی به اطلاعات بیش‌تر مناسب‌تر، به تعویق افتد و مهم‌تر از آن، اینکه به فضای جمعیتی کشور فرصت داده شود تا چندسالی از گذار اول فاصله بگیرد (تجربه کشورهای غربی نیز وجود فاصله زمانی بین پایان گذار اول و شروع گذار دوم را نشان

می‌دهد) و سیمای واقعی خود را به صورت روشن‌تر و دقیق‌تری در معرض قضاوت قرار دهد. روشن است که در آن صورت، قضاوت مورد نظر، با دقت و اطمینان بیش‌تر ممکن خواهد شد.

منابع

- اردبیلی مریم (۱۳۹۷). بررسی تأثیر مسایل فرهنگی بر رشد جمعیت تک‌فرزندی و اثرات آن بر جامعه، تهران: مصاحبه با فارس نیوز به تاریخ ۱۳۹۷/۱۰/۳۰
- پژوهشکده آمار (۱۳۹۵). *دانشنامه‌ی جمعیت‌شناسی*، تهران: پژوهشکده آمار.
- رستمی، سمیرا (۱۳۹۶). *بررسی جلوه‌های گذار دوم جمعیتی در دو منطقه ۲ و ۱۸ شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جمعیت‌شناسی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۷). *شاخص‌های مرکزی طلاق*، تهران.
- سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۸۹). *گزارش تحلیلی رویداد ثبت ولادت در کشور با تأکید بر شاخص‌های جمعیتی ملی و بین‌المللی*، تهران: سازمان ثبت احوال کشور، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت.
- سرایی، حسن (۱۳۹۱). *جمعیت‌شناسی و جمعیت ایران، گزیده مقاله‌ها*، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- سرایی، حسن (۱۳۹۴). بازتولید جمعیت کشور: وضع موجود و ملاحظاتی درباره سیاست‌گذاری، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۶۸، (بهار ۱۳۹۴)، صص: ۳۵-۱.
- شاه‌آبادی، زهرا، حسن سرایی، فریده خلج آبادی فراهانی (۱۳۹۲). نقش فردگرایی در فصد باروری زنان در شرف ازدواج (مطالعه شهرستان نیشابور)، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۸، شماره ۱۶، (پائیز و زمستان ۱۳۹۲)، صص ۵۴-۲۹.
- عباسی شوازی، محمدجلال و دیگران (۱۳۹۶) *تحولات و وضعیت جمعیت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

- کاظمی‌پور، شهلا، علیرضا زاهدیان، محدثه صفاکیش، زهرا رضایی‌فهرودی، محمد اسلامی، حسن عینی‌زیناب و صفورا عباسی (۱۳۹۴). "بررسی نحوه‌ی نگرش جوانان در آستانه‌ی ازدواج و زنان همسر دار ۴۹-۱۵ ساله نسبت به فرزندآوری و شناخت عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر آن". گزارش طرح پژوهشی پژوهشکده آمار، تهران: پژوهشکده آمار ایران.
- گلچین، مسعود و سعید صفری (۱۳۹۶). کلان‌شهر تهران و ظهور نشانه‌های الگوی تازه‌ای از روابط زن و مرد: مطالعه زمینه‌ها، فرآیند، و پیامدهای هم‌خانگی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره دهم شماره ۱، (بهار ۱۳۹۶)، صص ۲۹-۵۷.
- مقصودی‌پور، محمدعلی (۱۳۹۴). عوامل مؤثر بر کاهش نرخ باروری در ایران از دیدگاه علم اقتصاد در دوره زمانی (۱۳۹۰-۱۳۶۵)، *مجله اقتصادی*، شماره‌های ۵ و ۶، (مرداد و شهریور ۱۳۹۴) صص ۸۳-۱۰۰.
- نجاتیان محمدحسین (۱۳۷۲). *طلیعه‌ی افول رشد شتابان جمعیت کشور*، مجموعه مقالات ارائه شده به سمینار بررسی مسایل جمعیتی کشور، شیراز ۱۳۷۲.
- Abbasi-Shavazi, Mohammad Jalal and Peter McDonald (2006) Fertility decline in the Islamic Republic of Iran: 1972-2000, *Asian Population Studies*, 2(3), 217-237. DOI: 10.1080/17441730601073789
- Arpino, A., G. Esping-Andersen, and L. Pessin. (2014). "The Diffusion of Gender Egalitarian Values and Fertility?" in Gøsta Esping-Andersen (ed.) *The Fertility Gap in Europe: Singularities of the Spanish Case*. Barcelona: Obra Social Fundación
- Billari, F. C. and H.P. Kohler. (2004). "Patterns of low and very low fertility in Europe," *Population Studies* 58(2): 389-402.
- Cliquet, R. (1992). "The second demographic transition: Fact or fiction?" *Council of Europe Population Studies* 23. Strasbourg: Council of Europe.
- Coale, A. J. (1973). "The demographic transition reconsidered." In: IUSSP, Proceedings of the International Population Conference, Liège, Editions Ordina, Vol. 1, pp. 53-72.
- Coleman, D. (2004). "Why we don't have to believe without doubting in the 'Second Demographic Transition'— some agnostic comments," *Vienna Yearbook of Population Research*, 2004: 11-24.
- Knodel, J., & Van de Walle, E. (1979). Lessons from the past: Policy implications of historical fertility studies. In A. J. Coale, & S. C. Watkins (Eds.), *The decline of fertility in Europe* (pp. 390-419). Princeton, NJ: Princeton University Press.

- Landry, A. (1909): *La Révolution Démographique*. Paris, INED.
- Lesthaeghe, R. and D. J. van de Kaa (1986), "Twee demografische transitities?" In.: D. J. van de Kaa and R. Lesthaeghe (eds.) *Bevolking: groei en krimp*. Van Loghum Slaterus, Deventer, pp. 9-24.
- Lesthaeghe, R. (1995). "The second demographic transition in Western countries: An interpretation". In.: K. O. Mason and A.-M. Jensen (eds.) *Gender and family change in industrialized countries*. Oxford, Clarendon Press, pp. 17-62.
- Lesthaeghe, R. and C. Vanderhoeft (2001), "Ready, willing, and able: a conceptualization of transitions to new behavioral forms." In.: J. B. Casterline (ed.) *Diffusion processes and fertility transition. Selected perspectives*. Washington, D.C.: National Academy Press, pp. 240-264.
- Lesthaeghe, R. and K. Neels (2002). "From the first to the second demographic transition: An interpretation of the spatial continuity of demographic innovation in France, Belgium and Switzerland". *European Journal of Population* 18(4): 325-360.
- Lesthaeghe, R. and J. Surkyn (2002). "New forms of household formation in Central and Eastern Europe: Are they related to newly emerging value orientations?" In: *Economic Survey of Europe 2002/1*. Economic Commission for Europe, United Nations, New York and Geneva, pp. 197-216.
- Lesthaeghe, R. and J. Surkyn (2004): "When history moves on: The foundations and diffusion of a second demographic transition" Paper presented at the seminar on "Ideational perspectives on international family change", Population Studies Center, Institute for Social Research (ISR), University of Michigan, Ann Arbor. http://sdt.psc.isr.umich.edu/pubs/online/WhenHistoryMovesOn_final.pdf
- Lesthaeghe, R. and L. Neidert (2006), "The second demographic transition in the United States: Exception or textbook example?," *Population and Development Review* 32(4): 669-698.
- Lesthaeghe R (2010), "The Unfolding Story of the Second Demographic Transition", *Population and Development Review*, 36(2): 211-251.
- Lesthaeghe, R. (2014). The second demographic transition: A concise overview of its development. *PNAS [Proceedings of the National Academy of Sciences]*, 111(51): 18112-18115. <https://doi.org/10.1073/pnas.1420441111>
- Lutz, W. and T. Sobotka. (2008). "Misleading policy messages from the period TFR: Should we stop using it?" Paper presented at the 2008 Annual Meeting of the Population Association of America, New Orleans, 17-19 April 2008.
- Maslow, A. (1954) *Motivation and Personality*, New York: Harper and Row.
- Neels, K. (2006). *Reproductive Strategies in Belgian Fertility*. NIDI-CGBS Monograph nr 38. The Hague: Netherlands Interdisciplinary Demographic Institute.
- Pressat, R. (1985), *The Dictionary of Demography*, Bell and Bain Ltd, Glasgow, Great Britain.

- Sobotka, T. (2008), The diverse faces of the Second Demographic Transition in Europe, *Demographic Research*, 19(Article 8): 171-224, DOI: 10.4054/DemRes.2008.19.8.
- Van de Kaa, D. J. (1994). "The second demographic transition revisited: Theories and expectations". In: G. Beets *et al.* (eds.) *Population and the Family in the Low Countries 1993*. Lisse: Zwets and Zeitlinger, (pp: 81-126).
- Van de Kaa, D. J. (1996). "Anchored Narratives: The story and findings of half a century of research into the determinants of fertility." *Population Studies* 50(3): 389-432.
- Van de Kaa, D. J. (2001). "Postmodern fertility preferences: From changing value orientation to new behavior". In: R. A. Bulatao, J. B. Casterline (eds.) *Global fertility transition. (Supplement to Population and Development Review)*, 27: 290-338.
- Van de Kaa, D. J. (2002). The Idea of a Second Demographic Transition in Industrialized Countries, Paper presented at the Sixth Welfare Policy Seminar of the National Institute of Population and Social Security, Tokyo, Japan, 29 January 2002.